

آسیب شناسی آموزش فلسفه اسلامی در نظام دانشگاهی ایران: متون آموزشی

عباسعلی منصوری¹

چکیده

امروز تقریباً تمام اساتید، محققان، صاحب نظران و دوست داران فلسفه بر این امر متفق القول اند که فلسفه اسلامی در عصر حاضر رونق شایسته خود را ندارد. صرف نظر از علل کلان این رکود، یکی از علل مهم این امر مربوط به نقص ها و ضعف های حوزه آموزش فلسفه در نظام دانشگاهی ایران است. این نوشتار به بررسی یکی از مولفه های دخیل در آموزش یعنی آسیب شناسی متون آموزشی فلسفه اسلامی پرداخته است و ضمن اشاره به مزیت های روش متن محور، آسیب های این روش و ضعف های متون آموزشی فلسفه اسلامی را محل تامل قرار داده است. مهمترین ضعف و آسیب ها عبارتند از: تمرکز بر خواندن و غفلت از خوانش، انتزاعی بودن مباحث و غفلت از مساله محوری، عدم آموزش فلسفه ورزی و تفکر انتقادی، فقدان نگاه کل نگر، فقدان نگاه تاریخی، خطر تعصب و ایجاد رابطه مرید و مرادی، شارح پرور بودن روش متن محور. در پایان با توجه به آسیب ها و نقص های ذکر شده، شش راهکار بایسته در راستای اصلاح متون آموزشی فلسفه اسلامی مطرح گردیده است.

کلید واژه

فلسفه اسلامی، متون فلسفی، آموزش فلسفه، تدریس فلسفه، برنامه درسی فلسفه

مقدمه

فلسفه در ایران در وضعیت مطلوبی نیست. اخیراً «آسیب شناسی آموزش فلسفه در ایران» از جانب اهل نظر و قلم طرح و پیگیری می شود. چه آنکه متخصصان حوزه فلسفه اسلامی اذعان دارند که فلسفه سلامی در زمانه ما در

¹ . استادیار گروه فلسفه اسلامی، دانشکده ادبیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران، a.mansouri@razi.ac.ir

وضع رکود بوده و ارتباط چندانی با جامعه ندارد به گونه ای که برخی مدعی هستند که مسائل فلسفه اسلامی در مجموع شبیه به مسائل قرون وسطی است و پاسخگوی مسائل عصر ما نیست (کدیور، 1386، ص 137) و برخی معتقدند که فلسفه در جامعه ما توش و توان خود را از دست داده و به انزوا می رود (مصطفوی، 1384، ص 160) برخی با صراحت بیشتر بر این ناکارآمدی صحنه گذاشته و تصریح می کنند که « مسئله ناخرسند کننده این است که فلسفه (اسلامی) به رشته بی فایده و انتزاعی محض تبدیل شده است که هیچ پیوندی با تاریخ، فرهنگ، سیاست، اجتماع و زیبایی شناسی و اخلاق ندارد و هیچ یک از معضلات این حوزه ها با فلسفه گشوده نمی شود (پورحسن، 1388، ص 85) برخی دیگر از اساتید فلسفه اعتراف می کنند که وضعیت فلسفه در ایران امروز این گونه است که دانشجویان غیر فلسفه علاقمندند و دانشجویان فلسفه عمدتاً گله مندند (کرمانی، 1385، ص 446) به اذعان برخی دیگر، دانشجویان فلسفه در ابتدای ورودشان به دانشگاه از شور و علاقه خاصی برخوردارند اما بعد از مدتی بی علاقه شده و برخی حتی از ورود به این رشته پشیمان می شوند (ذهبی، 1385، ص 86) و برخی اعتراف می کنند که کتاب ها و کلاس های فلسفه به گونه ای است که دانشجویان در کلاسی محبوس اند که با واقعیات و مصادیق دورند و در دور باطل بازی با مفاهیم گرفتارند، به طوری که برای حل مسائل واقعی زندگی با مشکل مواجه می شوند (ناجی، 1385، ص 437)

بی تردید رفع آسیب های موجود در آموزش فلسفه، یکی از علل مؤثر در بازشدن افق های روشن برای «تجدید حیات فلسفه» در ایران است. اصلی ترین عوامل و مؤلفه های مؤثر در جریان آموزش عبارتند از: 1- استاد 2- دانشجو 3- متون آموزشی 4- قوانین و نهاد های آموزشی. از آنجایی که بررسی تمام عناصر دخیل در آموزش فلسفه در یک نوشتار میسر نیست، این نوشتار فقط به آسیب شناسی متون آموزش فلسفه اسلامی می پردازد.

نقش متن خوانی در آموزش فلسفه اسلامی

روش غالب در گروه های فلسفه اسلامی در دانشگاه های ایران، روش «متن محوری» است. به این معنا که در مقاطع مختلف آموزشی یکی از متون اصلی فلسفی به عنوان متن پایه انتخاب و آموزش بر اساس مطالعه سطر به سطر و فصل به فصل آن کتاب پیگیری می شود. معمولاً در مقطع کارشناسی کتاب «بدایه الحکمه» از علامه سید محمد حسین طباطبائی و در برخی موارد «شرح منظومه» حاج ملاهادی سبزواری یا کتاب «آموزش فلسفه» آیه الله مصباح یزدی تدریس می شود. در مقطع کارشناسی ارشد نمط چهارم، پنجم و ششم کتاب «الاشارات و التنبیها» ابن سینا و بخش هایی از کتاب «حکمه الاشراق» سهروردی و بخش هایی از کتاب «الشواهد الربوبیه» ملاصدرا تدریس می شود. و در مقطع دکتری نیز معمولاً بخش هایی از کتاب «الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه» ملاصدرا و بخشی های از کتاب «الشفاء» ابن سینا خوانده می شود. البته لازم به ذکر است که تدریس این متون به این معنا نیست که دانشجویان آشنایی قابل قبولی با میراث فلسفی

می یابند زیرا دانشجویان در طول دوره تحصیل فقط با بخش اندکی از همین کتاب ها آشنا می شوند. و همچنان که دیگران نیز اشاره نموده اند نظام آموزشی کشور در رشته فلسفه اسلامی دانشجویانی را به جامعه علمی کشور تقدیم می کند که غالباً با بخش های اندکی از چند کتاب معدود فلسفی از میان کثیری از کتاب ها ارزشمند سنت فلسفی اسلامی آشنا هستند. (اکبری، ۱۳۸۴، ص-۳۲۲) روش متن محوری مزایا و معایب خاص خود را دارد که به تفصیل می توان در یک نوشتار مستقل در مورد آن بحث و بررسی نمود اما نکته مهم در اینجا این است که در این روش اگر متن استاندارد های لازم به عنوان یک متن آموزشی را نداشته باشد معایب این روش دو چندان شده و مزایای آن را نیز در سایه قرار می دهد. و بالعکس اگر در این روش از یک متن آموزشی استاندارد استفاده شود، معایب این روش نیز کمتر خواهد شد.

آسیب شناسی روش متن محور و متون آموزشی فلسفه اسلامی مزایای روش متن محور

1- آشنایی مستقیم دانشجویان با متون فلسفی: از مهم ترین فواید روش متن محور در آموزش فلسفه اسلامی این است که دانشجو مستقیماً با متن فیلسوف مواجه می شود و فیلسوف را از زبان خودش می خواند نه با تقریر و فهم های دیگران. نمی توان منکر این واقعیت شد که دانشجویانی که جزوه محور آموزش می بینند. در نسبت با دانشجویانی که آموزششان متن محور بوده است، ضعیف ترند و جسارت پرداختن مستقیم به آراء فلاسفه را ندارند و از روحیه اعتماد به نفس کمتری برخوردارند

2- آشنایی با نظام فکری فیلسوف: روش متن محور نظام و چهار چوب فکری فیلسوف را بهتر به دانشجو می شناساند و دانشجو هم با قلم فیلسوفان آشنا می شود و هم می داند که کلیت مباحث فلسفی یک فیلسوف چیست

3- پی بردن به نقاط ضعف و قوت نظام فکری فیلسوف مورد مطالعه: روش متن محور موجب می شود که دانشجو به دوزان مدح و ذم دیگران با متن اصیل به چالش برخیزد و همین امر این فرصت را برای او فراهم می سازد که در مقاطع بالاتر انسجام یا عدم انسجام و نقاط ضعف و قوت یک فیلسوف را درک کند.

4- زبان رایج فلسفه اسلامی همچون دیگر علوم اسلامی، عربی است و متون پایه این شاخه به این زبان نگاشته شده اند. روش متن محور ضمن آشنا کردن دانشجو با این زبان، او را در پژوهش های بعدی در این حوزه یاری می رساند، ضمن آنکه او را با اصطلاح شناسی فیلسوف آشنا می سازد. امری که در سایر روش ها حصول آن بسیار سخت است.

معایب و آسیب های روش متن محور :

1- تمرکز بر خواندن و غفلت از خوانش: هدف از خواندن فلسفه اسلامی صرفاً این نیست که فلسفه اسلامی را خوانده باشیم تا با هویت و سنت خود آشنا شویم. حتی هدف اصلی از خواندن این متون این نیست که به

کمک این متون تمرین فلسفه ورزی کنیم زیرا در این صورت می توان متون فلسفی دیگری را دستمایه فلسفه ورزی قرار داد که اتفاقاً بهتر می توانند تمرین فلسفه ورزی را آموزش دهند، بلکه شاید هدف اصلی از خواندن میراث فلسفی این است که بتوانیم این متون را خوانش کنیم یعنی پرسشها و مفاهیم و مشکل های اینجا و اکنونی خودمان را بر این متون عرضه کنیم و وارد نوعی از گفت و گو و داد و ستد شویم و از دل این متون و خطوط سفید بین سطوح و پاراگراف ها پاسخ هایی را برای پرسش ها و مشکل هایمان استخراج و استنباط کنیم. این خوانش هنگامی میسر است که ما در کنار هنر خواندن و فهمیدن میراث فلسفی، هنر خوانش این متون را هم یاد گرفته باشیم. هنری که مبتنی است بر آموزش های مانند : خواندن متون از زوایه علوم و روش های جدید فهم متن، یادگیری نگاه کلان و کلی داشتن به مباحث و غرق نشدن در جزئیات متون، فعالانه و نقادانه خواندن متن، مقایسه دائم بین نوشته های متعدد یک فیلسوف، توجه به تاریخ طرح مسائل و..... اما اکثر منابع موجود که متن درسی فلسفه اسلامی هستند، از این جهت موفق نیستند. زیرا دغدغه نگرستن از زوایه دید یک انسان معاصر به میراث فلسفی را ندارند و هیچ تلاشی برای بازخوانی سنت از دریچه چشم انسان معاصر نمی کنند. لذا دانشجو با خواندن این متون نحوه خوانش و مواجه اندیشه را با متون فلسفه اسلامی را نمی آموزد و بالتبع هیچگاه به صورت ملموس در نمی یابد که چرا باید این متون را بخواند و این متون چه گره ای از مشکلات کنونی زمانه و جامعه او را می گشایند. (منصوری، 1399، ص 62)

-2

انتزاعی بودن مباحث و غفلت از مساله محوری : یکی از نقص ها و ناکارآمدی های جدی متون آموزش فلسفه اسلامی این است که در انتخاب مباحث و مسائل به هیچ وجه دغدغه انتخاب مباحث ملموس تر و روینایی تر در فلسفه - که می توانند کارآمدی فلسفه را بهتر نشان دهند- را ندارد. بلکه برعکس رویکرد آنها طرح حداکثری مباحث و مسائلی است که مبنایی تر و انتزاعی تر هستند. عدم معاصریت متون آموزش فلسفه اسلامی در طرح مسائل انضمامی تر و ملموس تر سبب شده است که دانشجو در طول هفت نیم سال آموزشی که واحدهای ۲۴ گانه فلسفه را آموزش می بیند دائم در گیر مباحثی همچون: زیادت وجود بر ماهیت، اشتراک معنوی وجود، اصالت وجود یا ماهیت، وجود ذهنی، وجود رابط و مستقل، جوهر و عرض، مواد ثلاث و.... باشد و به ندرت درگیر بحثی شود که به صورت ملموس نسبتی با او و مسائل اجتماعی او دارند. این نقیصه دانشجویان را از فلسفه دل زده و پرسش از فایده و کارکرد فلسفه را تبدیل به یک پرسش بالفعل و دائم در هر جلسه ایشان می کند.

فلسفه هنگامی جذاب و خواندنی می شود و ثمره و کارکرد آن نمایان می شود که با مساله آغاز شود نه با طرح یک نظام و سیستم فلسفی. همینکه مساله طرح می شود فلسفه آغاز می شود و البته این هنگامی است که مساله متناسب با مخاطب مبتدی مطرح شود. یعنی اساسا امکان طرح آن مساله برای او فراهم باشد. برای یک دانشجوی مبتدی که غالبا با انتخاب و مطالعه پیشین به فلسفه گام نهاده است طرح پرسش های وجودی مانند اصالت وجود یا ماهیت، تباین یا وحدت یا تشکیک وجود، مصداق مساله نیست زیرا سطح و عمق این مسائل به گونه ای است که نمی تواند مسائل ذهن و روان یک نوآموز فلسفه باشد. ضمن اینکه روش موضوع محوری و حرکت از مبادی به مسائل، دانشجو را برای مواجه شدن با پرسش هایی که فی البداهه مطرح می شوند آماده نمی کند و دانشجو در خود نمی بیند که مخاطب یک پرسش نسبتا عمیق قرار گیرد. زیرا او اساسا مواجه با مساله و درگیر شدن با آن را نیاموخته است.. (منصوری، 1399، ص 66)

یکی از ویژگی های ضروری یک کتاب آموزش فلسفه این است که حتی المقدور بحث را از سرشاخه ها شروع کند و نشان دهد که برای یافتن پاسخ درست و گذر از سطحی نگری باید به بنیادها (آن هم بنیاد مربوط به همان مساله) برگشت. نه اینکه ابتدا بنیادها را طرح کند به امید اینکه بعدا برای دانشجو روشن می شود که می تواند از این بنیادها برای حل فلان بحث معاد شناسی یا خداشناسی یا فلسفه سیاسی استفاده نماید. کتاب آموزشی فلسفه باید به گونه ای باشد که به دانشجو یاد دهد که چگونه از دعواها و چالش های ظاهری و لفظی بگذرد و ریشه اصلی مسائل را پیگیری کند و مشغول به حل ظواهر نشود. این مهم هنگامی حاصل می شود که کتاب دغدغه آموزش چگونگی و فرآیند گذر از مسائل به مبادی را داشته باشد نه اینکه همچون کتاب های کلامی دغدغه اصلی کتاب پاسخ و حل مساله باشد. عدم آموزش فلسفه ورزی و تفکر انتقادی: همچنان که برخی از محققان اشاره نموده اند فلسفه ورزی یک فعالیت واحد نیست و لاقلا به سه نوع فعالیت اطلاق می شود: یکی فعالیت برای فهم فلسفی، دوم فعالیت برای نقد فلسفی و سوم فعالیت برای زایش فلسفی (ملکیان، 1384، ص 57) با توجه به پیشینه آموزشی دانشجویان فعالیت دوم یعنی نقد فلسفی و آموزش تفکر انتقادی در دانشگاه های ایران امری ضروری و گریز ناپذیر است زیرا برخلاف کشورهای غربی که آموزش فلسفه و تفکر انتقادی به دانش آموزان در برنامه آموزش و پرورش شان جایگاه ثابتی دارد و این برنامه تا هنگامی که دانش آموز وارد دانشگاه شود ادامه دارد، در ایران به دانش آموزی که دوازده سال درس خوانده است و به دانشگاه آمده است هیچ وقت یاد داده نشده که به صورت انتقادی فکر کند (شیخ رضایی، ۱۳۸۸، ص ۸۲) از جهت دیگر آموزش تفکر انتقادی به دانشجوی فلسفه ضرورت دوچندان دارد زیرا یکی از ویژگی ها و توانایی هایی که از یک دانشجو و دانش آموخته فلسفه انتظار می رود این است که صاحب یک اندیشه انتقادی و

پرسشگر باشد و در تحلیل امور نگاهی ژرف تر از دیگران داشته باشد. متن آموزشی می تواند به صورت مستقیم و غیر مستقیم در رشد و بالفعل کردن توانایی تفکر انتقادی و یا بالعکس در ایجاد روحیه تقلید و پذیرش منفعلانه نقش مهمی داشته باشد.

3- فقدان نگاه کل نگر: در روش متن محور، به دلیل انحصار آموزش در يك متن، آن هم بخش اندکی از متن نه تمام متن - دانشجو از درك کلیت نظامي فلسفي، جایگاه او در جریان اندیشه، مکتب فکري او و پیامدهاي آن باز می ماند و آشنایی با این امور منوط به بازگویی استاد و توانایی او در این امر است. اما چون خود اساتید هم غالباً متن محور تربیت شده اند و به ندرت به مباحث فلسفی نگاه از بیرون داشته اند، نمی توانند این نقص را جبران کنند

4- فقدان نگاه تاریخی: در شیوه متن محور، دانشجو با جایگاه تاریخی فیلسوف از يك سو و مسئله فلسفي از سوي دیگر آشنا نمی شود و حال آنکه به دست آوردن تصور دقیق از يك مسئله فلسفي منوط به علم به نحوه پیدایش و تطور آن مسئله است.

5- خطر تعصب و ایجاد رابطه مرید و مرادی: در روش متن محور امکان این هست که دانشجو با متن به مثابه امري مقدس و دست نیافتنی برخورد کند و چنان در ارزش های آن مبالغه شود که دانشجو فیلسوف را چنان مراد بنگرد و در هر بار مراجعه با متن سعی کند با تاویل های متفاوت اشتباه های آن را پنهان کند. همچنان که تعدا زیاد از پژوهشها جهت رفع تناقض مباحث يك فیلسوف است.

6- شارح پرور بودن روش متن محور: در روش کتاب محور دانشجو غالباً درگیر این است که سخن فیلسوف را بفهمد و کمتر فرصتی پیش می آید که در ذهن دانشجو پرسش های فارغ از متن خطور کند. این امر سبب می شود دانشجو کمتر خود را در جایگاه يك متفکر ببیند. و اگر هم فکر می کند در چهار چوب و حول و حوش متن فکر می کند و هیچگاه جسارت فکر به يك مسأله کاملاً تازه را به خود نمی دهد. لذا دانشجو در این روش شارح و نهایتاً تعلیقه نگار می شود نه فیلسوف و متفکر

بایسته ها و راهکارها:

علاوه بر معایبی که برای آموزش متن محور اشاره شد، واقعیت دنیای امروز اجازه دنباله روی از این روش را به ما نمی دهد. زیرا در قدیم زمان برای درس خواندن مهم نبود مثلاً یکی می توانست 20 سال درس بخواند. چون درس منبع درآمد ایشان نبود. و نظام زندگی ایشان آنقدر ساده بود که افراد هم وقت آزاد بیشتری داشتند و هم دل مشغولی های کمتری داشتند. اما زندگی امروزی به کمتر کسی این فرصت را می دهد که یک دور یک متن اصلی فلسفه را با تمام سر فصل های اصلی آن بخواند. در زمان حاضر تعداد دانشجویان حاضر در کلاس ها هم مانند گذشته نیست که چهار-پنج نفر باشند و امکان سؤال و جواب برای همه فراهم باشد.

پس جهت نیل به اهداف مطلوب و گذر از سکون و رکود ناچاریم که متونی را که مناسب یک سیستم تدریس جدید است، پیدا کنیم. جهت رسیدن به این سیستم جدید راهکارهای زیر به نظر می رسد:

1- مطالعه فیلسوفانه متون کلاسیک به جای مطالعه تقلیدی
حضرت امیر (ع) در باب چگونگی قرائت قرآن می فرماید «در هنگام قرائت قرآن هم و غمت این نباشد که سوره را تمام کنی». در کلاس های درس فلسفه هدف و دغدغه اصلی تمام نمودن سرفصل ها است. درست است که دانشجو باید با اندیشه ها آشنا باشد تا مواد برای تفکر و تفلسف داشته باشد. اما این هدف میانی است و هدف نهایی این است که دانشجو تفکر و تفلسف را بیاموزد. هنگامی که در تدریس تلاش اصلی تمام نمودن سرفصل ها است، هدف نهایی و اصلی از آموزش مغفول می ماند.

لذا بهتر است که قسمت کوتاهی از متون فلسفی-قسمتی که اندیشیدن و استدلال و نقد را بهتر نشان می دهد- را انتخاب و در تدریس به دانشجو قدرت تفکر و تفلسف را آموزش دهیم. آقای بونو نکته جالبی را نقل می کند «من تجربه ی دانشگاهی داشته ام اما در پاریس و تجربه ی حوزه ی من هم مربوط می شود به همان هفت سال شاگردی آقای آشتیانی در مشهد. من به ایشان گفته ام آیا لازم است من در کلاس های دانشگاهیتان هم شرکت کنم ایشان گفته بودند نه آنجا تنها فهرست ها را می خوانیم. آقای آشتیانی معتقد بودند که نیازی نیست همه ی کتاب ها را بخوانیم و می گفتند یک کتاب خوب پیش یک استاد خوب به تو قدرت تجزیه و تحلیل و اندیشه آزاد را می دهد و ایشان به روش های بحث و گفتگو معتقد بودند.»

2- تألیف کتاب های جدید با فهرست و مسائل جدید
هرچند این سخن، سخن حقی است که نمی شود بدون مراجعه به سنت و تاریخ اندیشه تفلسف نمود. و اندیشیدن فی البداهه و منقطع از سنت ممکن نیست و بر فرض امکان ثمر بخش نخواهد بود. اما سنت و فرهنگ تا آنجا که متعلق تفکر واقع میشود عزیز و مغتنم است. اما آنجا که جانشین خود تفکر میشود، موجبات مرگ تفکر و آزادی و لذا مرگ انسان را فراهم میسازد. جامعه فلسفی امروز ما بیش از اندازه اسیر سنت و فرهنگ تاریخی خویش است و برای گذر از این محدوددهای تاریخی باید از تکیه و توقف یأس آور بر متون کلاسیک اجتناب کنیم و شروع به تألیف کتاب های آموزشی فلسفه نماییم. در تألیف متون آموزشی نباید صرفاً به دغدغه ها و پرسشهای آکادمیک-یعنی بیان و نقد اشخاص، مکاتب و نظریه ها- پرداخت. بلکه ضروری است که هم پرسشهایی که ناظر به دغدغه های ابدی انسان است مطرح گردد. و هم پرسشهایی که ناظر به مسائل و مشکلات انسان امروزی است. یعنی ما

به کتاب هایی درسی نیاز داریم که موضوع یا مسأله محور باشد و یک یا چند سرفصل را به صورت تخصصی مطرح کند. مثلاً بحث نفس، معاد، دین و انسان و انسان و تکنولوژی، معنای زندگی و.....

3- باز خوانی و باز نشر کتاب های کلاسیک

فلسفه اسلامی از توانمندیهای بالقوه ی بسیاری برخوردار است. بسیاری از متون اسلامی اگر در بستر زمان و بر مبنای نیازهای روز، بازخوانی شوند و با نگاههای جدید سنجیده و مطرح گردند پاسخگوی بسیاری از پرسش های زمانه و رافع بخش قابل توجهی از نیازهای دوران جدید خواهند بود. در این راستا لازم است که فقط به کتاب های مشهور و جامع فلاسفه مشهور بسنده نکنیم. مثلاً به جای اینکه چند ترم شروع کنیم بدایه یا شواهد الربوبیه را تدریس کنیم، می توان در باب وحی، فلسفه سیاسی، معاد، نفس شناسی و از مجموع کتاب های کوچک و بزرگ فلاسفه استفاده نمود و در هر موضوع از مجموع سخنان فلاسفه استفاده نمود. نظام حکمت صدرایی اثر آقای عبودیت شاید یک گام نخستین در این راستا باشد

4- خلاصه نگاری

در آموزش فلسفه برای رفع نیازهای محافل و مجامع علمی و دانشگاهی ما به کتابهایی نیازمندیم که بتوانند به خوبی اندیشه هایی را که در کتابهایی سخت و پیچیده نوشته شده اند خلاصه کرده و به خوانندگان نسبتاً مبتدی منتقل کنند. گاه می بینیم که این کار توسط برخی از محققان کم تجربه انجام می شود و لذا اقبال چندانی به این نوع از آثار نمی شود. زیرا کوتاه کردن و یا تأویل متون اصلی از سوی کسانی که فاقد ورزیدگی فکری کافی و تخصص لازمه هستند، نتایج منفی و بعضاً تأسف بار به دنبال خواهد داشت و حال آنکه خلاصه نمودن یک متن فلسفی و خود تا حدی یک کار فلسفی است و باید توسط نخبگان و صاحب نظران این حوزه انجام گیرد

5- شرح های خود خوان:

همچنان که اشاره شد در زمان حاضر به علت مشغله های کاری و فکری کمتر دانشجویی می توان یک دور فلسفه اسلامی با تمام سرفصل های آن را نزد یک استاد متبهر بخواند. لذا بسیار ضروری می نماید که شرح هایی جامع و مانع توسط اساتید به صورت گروهی یا فردی تألیف گردد. در نوشتن این شرحها حتماً باید این نکته لحاظ شود که هدف از این شرح ها آموزش مبتدیان است. نه بیان آراء و نقد های خود بر فلاسفه یا مکاتب. این نکته در غالب شرح های کنونی مغفول مانده . به گونه ای که شرح های طولانی و خسته کننده هستند و در بسیاری از موارد شارح موضوع و اصل رسالت خود را فراموش می کند. شرح آقای

مصباح یزدی بر مبحث نفس اسفار- که توسط آقای سعیدی مهر تدوین شده است- نمونه یک شرح نسبتاً موفق است.

-6

لزوم توجه بیشتر به متون فلسفه غرب:

آشنایی بیشتر با فلسفه غرب سبب نزدیک شدن به رویکرد عملگرایی و مسأله محوری می شود. و دانشجو را برای مفاهیم و مکالمه با هم عصران خود آماده می کند. و او را بیشتر در جریان مسائل مشترک جامعه بشریت در دنیای امروزی می گذارد. و بهتر می تواند داشته های خود را به محققان غربی انتقال دهد. اما معمولاً دانشجویان رشته فلسفه اسلامی، فلسفه غرب را به صورت فورمالیته می خوانند. یعنی یک جزوه بسیار مختصر را شب امتحانی می خوانند و امتحان می دهند. و کمتر دانشجویی هست که با فلسفه غرب- خصوصاً دوره جدید و دوره معاصر- آشنایی کافی داشته باشد. هرگاه کسی که در یک رشته دیگر مشغول به تحصیل است از ما دانشجویان فلسفه اسلامی می پرسد که شما تا چه حد فلسفه غرب می خوانید؟ به نظر شما نقاط قوت و ضعف فلسفه اسلامی و غرب در قیاس با یکدیگر چگونه است؟ معمولاً جوابی جز این نمی شنود که رشته من فلسفه اسلامی است و از فلسفه غرب زیاد اطلاعی ندارم. اگر هم آدم منصف و محقق نباشد بدون دلیل و مبنا می گوید فلسفه اسلامی از حیث ارزش و اعتلا قابل مقایسه با فلسفه غرب نیست.

نتیجه

آموزش فلسفه اسلامی مبتنی بر روش متن محور و با تمرکز بر کتابهای اصلی فیلسوفان است. یعنی دانشجو در گام اول آموزش، با کتاب استاندارد آموزشی مواجه نیست بلکه از ابتدا متون اصلی فلاسفه مسلمان را می خواند. روش آموزش فلسفه با تمرکز بر آثار اصلی و کلاسیک محاسن و معایبی دارد که این پژوهشی سعی داشت با نگاهی کلی به این متون- نه تمرکز بر یک متن خاص- به برخی از مهمترین معاسب و ضعف ها این روش را بررسی نماید. به نظر می رسد با توجه به اینکه این ضعف و نقص ها آنقدر زیاد و قابل توجه هستند، بهترین راهکار این است که دانشجو ابتدا با کتاب های درسی استاندارد به یادگیری فلسفه بپردازد و در کنار این متون آموزشی، متون کلاسیک نیز مورد توجه باشد. اما از آنجایی که فعلاً متون آموزشی استاندارد که فاقد آسیب های مورد التفات صاحب نظران باشد در دست نیست یا

تعداد این این متون بسیار اندک است، یکی از بهترین راهکارها این است که اولاً اساتید فلسفه به آسیب شناسی متون منبع برای آموزش فلسفه التفات بیشتری داشته باشند و سعی کنند با خلاقیت خود این نقص و ضعف ها را جبران کنند ثانياً روش آموزش فلسفه منحصر و متمرکز بر روش متن محور نباشد .

منابع:

- اکبری، رضا (۱۳۸۴) نقد و بررسی نظام آموزش فلسفه در دانشگاه های کشور، نقد و نظر، تابستان، شماره ۳۷-۳۸
- پورحسن، قاسم (۱۳۸۸)، دارالحکمه تهران (شیوه تعلیم و تدریس فلسفه در دانشگاه های ایران نیازمند تحول پایه ای و بنیادین است)، خردنامه همشهری، شماره ۳۳ و ۳۴.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۷۷) فرار از مدرسه: زندگی نامه خود نوشت، تهران، جامی.
- ذهبی، سید عباس (۱۳۸۵) مقاله پویایی فلسفه اسلامی و راهکار های آن، منتشر شده در در مجموعه مقالات همایش بررسی متون و منابع حوزه های فلسفه، کلام، ادیان و عرفان، ج ۲، به کوشش دکتر حسین کلباسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.
- شیخ رضایی، حسین (۱۳۸۸)، تفکر اینجا و آنجا (مقایسه تحلیلی نظام آموزش فلسفه بین ایران و غرب)، خردنامه همشهری، شماره ۳۳ و ۳۴.
- کرمانی، طوبی (۱۳۸۵) مقاله وضعیت کنونی آموزش فلسفه اسلامی در ایران و اراپه راهکارهای برای بهبود آن، در مجموعه مقالات همایش بررسی متون و منابع حوزه های فلسفه، کلام، ادیان و عرفان، ج ۳، به کوشش دکتر حسین کلباسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.
- کدیور، محسن (۱۳۸۶) نقد حال فلسفه، مجله بازتاب اندیشه، اردیبهشت ماه، شماره ۸۵ .
- مصطفوی، شمس الملوک (۱۳۸۴)، آسیب شناسی فلسفه در ایران امروز، نامه فرهنگ، شماره ۵۷ .
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۴) آفات فلسفه ورزی در ایران، بازتاب اندیشه، شماره ۷۱ .
- ناجی، سعید (۱۳۸۵) مقاله نقدی بر کتاب ها و کلاس های درسی علوم انسانی، در مجموعه مقالات همایش بررسی متون و منابع حوزه های فلسفه، کلام، ادیان و عرفان، ج ۲، به کوشش دکتر حسین کلباسی، تهران پژوهشگاه فرهنگ و علوم انسانی.